

## از خاک تا جلال

عهدجدید، درس ۱۹ - رومیان

یکی از هدایای فیض که خدا در طول دوران‌ها به کلیساش داده، هدیه‌ی الهیدانان برجسته و عالیه، مردانی که خدا به طور بی‌ظنیری برای خدمتشون مجهز کرده، مردانی که به طرز بی‌ظنیری سرسپرده‌ی حقیقت کلام خدا هستند و با شور و حرارت به امور مربوط به مسیح علاقه‌مندند، و مردانی که توان فکری شگفت‌انگیزی دارند.

منظورم، بزرگان تاریخ کلیساست، افرادی مثل سنت آگوستین، توماس آکویناس، لوتر، کلوین، ادواردز؛ چنین مردانی. معلومه که اگه ما همزمان، آثار این پنج مرد بزرگ رو که ذکاوت الهیاتی داشتند، مطالعه کنیم، متوجه می‌شیم بعضی نکاتشون با همدیگه فرق داره و شاید بتونیم اسمش رو مخالفت‌های ملایم بذاریم، اما مطمئنم اگه یه سؤالی رو از این پنج الهیدان که اسمشون رو گفتم، می‌پرسیدیم، بی‌درنگ، پاسخ‌های موافقی رو دریافت می‌کردیم.

و سؤالمون این بود: "بزرگ‌ترین الهیدان همه‌ی دوران‌ها کیه؟" منظورم اینه که احتمالاً برای پاسخ به این سؤال می‌جنگیدند و می‌خواستند اولین نفر جواب بدن، و مطمئنم حتی قبل از اینکه سؤال تموم بشه، آگوستین می‌گفت، "جوابش راحت؛ اون پولس رسول بود"، و همه با این موافق بودند. البته که پولس مزیتی رو داشت که بقیه نداشتند؛ او از روح‌القدس الهام می‌گرفت. اما حتی به لحاظ ظرفیت طبیعی و استعداد برجسته‌ای که خدا به این مرد داده بود، مطمئنم که او همچنان به عنوان بزرگ‌ترین الهیدان تمام دوران‌ها در نظر گرفته می‌شد.

اما پولس، متفکر یا محقق بلند اندیشی نبود که در خلوت تفکر کنه. او خادم امت‌ها، شبان و مبشر- بود و وقتی متن رومیان رو می‌خونیم که در کلیسا به دست ما رسیده، به پیچیدگی خدمتش پی می‌بریم. می‌تونیم دل‌شبان‌ی اون رو احساس کنیم؛ غیرت پرحرارتش برای نجات مردم در مسیح رو بینیم.

که بعضی وقت‌ها ما رو از عمق درکش در امور والای خدا متعجب می‌کنه. پولس هرگز الهیات نظام‌مندی رو مثل "رساله‌ی" توماس قدیس یا "مبادی" کلوین ننوشت؛ یعنی یک الهیات نظام‌مند بسیار جامع که برای تکمیلش باید چند جلد کتاب چند صد صفحه‌ای می‌نوشت.

اما این یه داستان رو به یادم مباره. به نظرم جورج برنارد شاو بود که یک نامه به دوستش نوشت، و این نامه دوازده صفحه بود. در پایان دوازده صفحه، به خاطر طولانی بودن نامه عذرخواهی کرد. او گفت، "متأسفم که این نامه خیلی طولانی شد، اما من وقت نداشتم یک نامه‌ی کوتاه بنویسم."

و البته، او سعی می‌کرد بگه حرف‌های لازم برای بیان حقیقت در یک زمان کوتاه، نیازمند مهارت و ادراک عمیق و فوق‌طبیعیه. پس اگه می‌خوایم با توجه به آثار بزرگ‌ترین الهیدانان نظام‌مند که تا به حال زیستند، به الهیات نظام‌مند بپردازیم، به نظرم، کتاب مقدسمون رو از کتاب رومیان در عهدجدید باز می‌کردیم، چون اگه پولس رسول سعی کرده در یک رساله، کل رأی و مشورت خدا رو به طور واضح و کوتاه بیان کنه، در این اثر به یاد ماندنی این کار رو انجام داده که به توافق اکثر محققان، شاهکار پولس رسوله. وقتی به کتاب رومیان فکر می‌کنیم، اول، تأثیرش در زندگی کلیسایی به فکرمون میرسه.

مثلاً به آگوستین فکر می‌کنیم که قبلاً خودش رو به عنوان فیلسوف بااستعداد و فوق‌العاده نشون داد، اما به همون اندازه هم خودش رو به عنوان انسان بی‌بند و باری نشون داد که زندگی بی‌بند و بار و لگام گسیخته داشت، تا اینکه با شنیدن صدای کودکان، یک کتاب رو انتخاب کرد و به طور اتفاقی باز کرد، و چشمش به متنی خورد که وقتی اونو خوند، زندگیش زیرورو شد، چون خداوند روح‌القدس با استفاده از کلمات این متن در جانش نفوذ می‌کنه و از اون یک شخص مقدس می‌سازه. کتابی که خدا برای احیای جان آگوستین استفاده کرد، کتاب رومیان بود.

یادمونه که جان وِسلِی درباره‌ی تجربه‌ی قدرتمند ایمان آوردنش شهادت می‌داد، اینکه وقتی به یک موعظه در آلدِرز گیت گوش می‌داد، در طول موعظه احساس کرد قلبش به طرز عجیبی گرم شده. موعظه‌ی اون شب از کتاب رومیان بود.

وقتی به چالش دردناک راهب آگوستینی در آلمان فکر می‌کنیم که شدیداً در هر گوشه‌ی کلیسا به دنبال آرامش و اطمینان

از نجات و به دنبال چیزی بود که وجدانش رو در برابر تهاجم شریعت خدا آرام کنه، و طبق شهادت خودش، این باعث شده بود که در گودال جهنم آویزون و معلق بشه. یک شب این محقق در ساختمان دیر بود و درس‌هاش رو آماده می‌کرد، و درحال تحقیق درباره‌ی درس‌هایی بود که باید روز بعد ارائه می‌داد، که به درک واضحی از کلام خدا رسید که جریان زندگیش و جریان کل تاریخ کلیسا رو عوض کرد.

وقتی مارتین لوتر به درک تازه‌ای از کتاب رومیان رسید، گفت، "وقتی من این متن رو درک کردم، درهای بهشت باز شد و من ازش عبور کردم." کتاب رومیان، لوتر رو نسبت به آموزه‌ی عادل شمردگی فقط بوسیله‌ی ایمان بیدار کرد و او رو قانع کرد که کلیسا بر روی این آموزه یا ایسته یا سقوط می‌کنه. در نتیجه‌ی این تجربه، کتاب رومیان، نقطه‌ی مرکزی مباحثه‌ی الهیاتی قرن شانزدهم شد و به عنوان "کتاب اصلاحات" شناخته شد.

حالا در کتاب رومیان، پولس رسول، دقیق‌ترین توضیحش رو از انجیل ارائه می‌کنه. بیانیه‌ی موضوعی کل رساله در باب اول که پولس درباره‌ی این الزام صحبت می‌کنه که به یهود و یونانی، به حکما و جهلا مدیونه؛ اینکه مأموریت داره انجیل رو به همه اعلام کنه، چون به قول او، قدرت خدا برای نجات و عدالت خدا که بوسیله‌ی ایمان هست، در انجیل آشکار شده. نه اون عدالتی که خدا ذاتاً عادل و کامله، بلکه عدالتی که اکنون در دسترس کسانی هست که در خودشون عدالتی ندارند، عدالتی که به عنوان هدیه‌ی خدا به ما داده می‌شه، از طرف مسیح به ما عطا می‌شه. این رسول با نقل قول از حقوق می‌گه، "عادل به ایمان زیست خواهد نمود"، و این طرح اصلی رومیانه. این شور و اشتیاق پولس برای توضیح انجیل، انجیل عدالت فقط بوسیله‌ی ایمان، به همه‌ی کسانی که در روم بودند و همه‌ی کسانی که این متن رو در طول دوران‌ها می‌خواندن. اما پولس این توضیح عالی رو با صحبت درباره‌ی این موضوع آغاز می‌کنه که چرا انجیل، خبر خوشه؟ چرا ما نباید عدالت رو از خودمون، بلکه از کسی دریافت کنیم که از هر جهت کامله؟ و او از ابتدا، پایه‌ی درک انجیل رو بر روی اثبات تقصیر جهانی ما بنا می‌کنه.

قبل از اینکه کسی به خاطر خبر خوش شاد بشه، باید اول خبر بد رو بشنوه، و خبر بدی که پولس اعلام می‌کنه، اینه که هر یک از ما، طبیعتاً در معرض شریعت خدا و عدالت و قدوسیت متعال او هستیم و در برابر مسند داوری او، همه‌ی ما، همه‌ی بشریت، یهود و یونانی جمع شدیم و در نزد خدا مقصریم.

دلیل اینکه عادل شمردگی بوسیله‌ی ایمان، خبر خوشه، اینه که این تنها راه ممکن برای شخص نا عادل که بتونه در برابر داوری عادلانه‌ی خدا زنده بمونه. پس پولس می‌گه جهانی بودن تقصیر، به چند طریق دیده می‌شه. اول از همه، در باب اول رومیان توضیح میده که خدا خودش رو در خلقت به همه‌ی انسان‌ها آشکار کرده، پس هیچ کس هرگز نمی‌تونه در روز داوری نزد خدا بایسته و بگه، "من نمی‌دونستم که تو وجود داری".

پولس استدلال می‌کنه که خدا خودش رو به وضوح، آشکارا و دائماً به طریق‌های واضحی که همه بتونند این پیغام رو درک کنند، آشکار کرده. اما واکنش کلی نسل بشر به این صحنه‌ی پر جلال و واضح مکاشفه که در طبیعت یافت میشه، سرکوب این شناخت، خاموش کردن و بعد تغییر یا اصلاح اون به نوعی بت پرستیه که ما معمولاً به جای خالق، مخلوق رو خدمت و پرستش می‌کنیم.

و بعد علاوه بر این مکاشفه، پولس درباره‌ی شناخت درونی خدا صحبت می‌کنه که بوسیله‌ی اون همه‌ی ما مقصر- شناخته می‌شیم، چون نه تنها خدا، قدرت و الوهیت ابدی‌اش رو از طریق طبیعت اطراف و این صحنه‌ی پر جلالی که هر روز در اون راه می‌ریم، ظاهر کرده، بلکه در درون و با گذاشتن شریعت در قلب‌ها، با قوش ملاقات کرده، و هر انسانی، وجدان داره، هر انسانی، یک درک اولیه از فرق بین درست و غلط داره.

و سپس پولس به یهودیانی نگاه می‌کنه که علاوه بر وجدان و مکاشفه‌ی مستقیم و درونی خدا، از مزیت برتر کتاب مقدس مکتوب که الهام خداست، برخوردار بودند. اما حتی اعلام شریعت خدا که روی سنگ نوشته شد، و بعد روی طومار پوستی به صورت کتاب مقدس نوشته شد، انسان رو از گناه جدا نکرد.

پس پولس، بعد از این، استدلال می‌کند که هر یک از ما، یهود و یونانی، از جلال خدا قاصریم. هیچ کس فرامین کامل عدالت کامل خدا رو که در شریعتش بیان شده، به تحقق نرسونده. پس وقتی میگه با اعمال شریعت هیچ انسانی عادل شمرده نمی‌شه، ما مأیوس و نا امید می‌شیم.

اما یک "امای" رسالتی هست؛ او میگه: اما حالا عدالت خدا بدون شریعت آشکار شده. عدالتی که بوسیله‌ی ایمان برای همه‌ی ایمانداران، به همه‌ی کسانی که به مسیح اعتماد می‌کنند. کسانی که به مسیح اعتماد می‌کنند، عدالت مسیح رو که خدا به حسابشون میذاره، دریافت می‌کنند.

سپس این مفهوم رو پرورش میدی، و به پدران عهدعتیق اشاره می‌کنی، به ابراهیم به عنوان نمونه‌ی برتر کسی که عادل شمرده شد، حتی وقتی در خودش هیچ عدالتی نداشت که بهش فخر کنی. و چیزی که در اوایل رومیان می‌بینیم، باب سه، باب چهار، باب پنج؛ ظهور برتر فیض خداست که عطیه‌ی ایمان رو به قومش میدی.

وقتی خدا یک نفر رو عادل می‌شمرد، این رسول میگه: ما با خدا صلح کردیم و می‌تونیم به حضور خدا بریم. و بعد، نشون میدی که در نتیجه‌ی تبدیل کسی که ایمان آورده و عادل شمرده شده، بلافاصله، ضرورتاً و متعاقباً بعد از دریافت ایمان و مزایای عادل شمردگی، سفر مسیحی تقدیس شروع می‌شه.

عبارت لوتر رو به یاد داریم، "سیمیل یوستوس ات پکاتور"، اینکه یک مسیحی، همزمان، عادل و گناهکاره. خبر خوش اینه که خدا منتظر نمی‌شه تا ما تماماً و کاملاً تقدیس بشیم تا مورد قبولش باشیم؛ بلکه به خاطر رابطه با پسر و بوسیله‌ی ایمان، مورد قبول واقع شدیم.

اما این نوع ایمانی که عادل می‌کنی، ایمانی که هرگز تنها نیست، یعنی هر کسی که ایمان نجات بخش رو داره، یک شخص تبدیل شده هست و بلافاصله، فرایند مادام‌العمر شباهت یافتن به مسیح رو شروع می‌کنی؛ که اونو تقدیس می‌نامیم، و پولس در باب شش اینو توسعه میدی.

در باب هفت درباره‌ی جنگ صحبت می‌کنی، چالشی که در سراسر زندگی مسیحی ادامه داره، بعضی اسمش رو "می‌لیتنت کریستیانا" می‌ذارند، نبرد مسیحی، چالش مسیحی که می‌خواهیم اعمال جسم رو نابود کنیم و عمل روح رو بیش‌تر ظاهر کنیم.

در باب هشت، اطمینان پر جلال درباره‌ی مراقبت مشیت الهی خدا رو به ما میدی که میگه «بجهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و بحسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند.» و حالا یکی دیگه از موضوعات مهم رو به ما معرفی می‌کنی که در نهضت اصلاحات احیا شد. موضوع حاکمیت فیض الهی.

و او سه باب رو شروع می‌کنی؛ نه، ده و یازده؛ درباره‌ی نگرانی برای خویشاوندان جسمانی‌اش، یعنی اسرائیل صحبت می‌کنی و درباره‌ی برگزیدگی اولیه‌ی اونها صحبت می‌کنی، و اینکه چطور اهداف خدا برای برگزیدگی، در نمونه‌های عهدعتیق و فرقی بین یعقوب و عیسی نشون داده شده. و درباره‌ی این صحبت می‌کنی که ورود یعقوب به ملکوت خدا، بر اساس شایستگی یعقوب نبود، بلکه منحصرأ و کاملاً به خاطر فیض خدا بود که در نجات او عمل کرد.

و البته پولس، بعد از اون از موسی نقل قول می‌کنی و به رومیان یادآوری می‌کنی که خدا رحم خواهد کرد بر هر که رحم کند؛ این اختیار الهیه که فیض و رحمتش رو بر اساس خشنودی اراده‌ی خودش، عطا می‌کنی یا دریغ می‌کنی.

همه‌ی این مفاهیم عمیق و پیچیده‌ی برگزیدگی حاکمانه‌ی خدا زمانی نشون داده می‌شه که پولس با تأکید اعلام می‌کنی که این بر حسب عمل یا اراده‌ی شخص نیست، بلکه از خداست. موضوع اینجا اینکه نجات از خداونده، این عمل خداونده.

گاهی اوقات، به نظر میرسه که پولس در کتاب رومیان نمی‌تونه خوشی و حس ستایشش رو مهار کنی، چون سرود پرستشی رو اعلام می‌کنی که واکنش مناسب به درکمون از حاکمیت فیض الهیه. «زهی عمق دولتمندی رحمت خدا!» و در این مقطع، سرود نیایشی خودش رو می‌خونه.

در باب ده، این رسول درباره‌ی طریقی صحبت می‌کنی که اعلامیه‌ی انجیل از طریق نماینده‌ی انسانی، از طریق واعظ، ابزاریه که خدا برای نجات دنیا برگزیده و او امتیاز وصف ناپذیری رو به ما داده که شرکت کنندگان مأموریت نجات او باشیم، او به ما

نیازی نداره یا به ما وابسته نیست، بلکه لطف کرده که از ما به عنوان ابزارهای زمینی اش استفاده می‌کنه که با اون، کلمه‌ی فیض به دنیای در حال مرگ اعلام بشه.

در باب یازده، این سؤال رو مطرح می‌کنه: "خُب، اسرائیل چی می‌شه؟" حالا انجیل به غیریهودیان میرسه، و درخت اولیه که ریشه‌ی همه‌ی اینها بود، چی می‌شه؟ آیا خدا قومش رو تا ابد طرد کرده و فقط ما رو که غیریهودی بودیم، به عنوان شاخه‌های زیتون وحشی یا جوانه‌ی زیتون و غیره پیوند زده؟ بعد درباره‌ی کارهای آینده‌ی خدا برای خویشاوندان جسمانی اش صحبت می‌کنه.

پس یازده باب اول، الهیات نظام‌مند مختصر و شگفت‌انگیزه؛ این الهیات نظام‌مند شگفت‌انگیزه که پولس همه‌ی موضوعات بزرگ کفاره‌ی مسیح، کار مسیح، گناه اولیه رو بیان می‌کنه؛ همه‌ی این نکات در اینجا توضیح داده شده. بعد در باب دوازده، پولس هم مثل هر الهیدان خوبی، به کاربرد عملی درک ما از حقایق خدا می‌پردازه، که بوسیله‌ی اون از ما دعوت می‌کنه هم‌رنگ این دنیا نشیم، بلکه مطابق اراده‌ی خدا زندگی کنیم و این بوسیله‌ی تبدیل انجام می‌شه، و این تبدیل، بوسیله‌ی تازه کردن ذهنمون انجام می‌شه؛ سپس، نصیحت عملی برای زندگی در دینداری، دعای پیوسته و نیکوکاری به همدیگه هست، چون ما جماعت نجات یافته و گناهکاران بخشیده شده هستیم. پس هیچ دو نفری در کلیسا، در فرایند یا سفر تقدیسشون، در نقطه‌ی یکسانی نیستند.

سپس پولس درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط ما با همدیگه، و درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط ما با مجریان قانون مدنی صحبت می‌کنه. در باب سیزده، این توضیح کلاسیک رو برای پایه‌ی حکومت انسانی مطرح می‌کنه.

و بعد به آخر رساله‌اش میرسه، و طبق روش معمول رسولان، به شنوندگان یا آشنایانش در روم، سلام میرسونه و دل شبانی این رسول آشکار می‌شه.

کتاب رومیان اونقدر ساده هست که یک بچه می‌تونه پیغام اساسی اش رو درک کنه، و در عین حال، اونقدر عمیقه که بزرگ‌ترین متفکران کلیسای مسیحی رو یک عُمر مشغول کنه.